

موسیقی و درد ادبیه لال

حجت الاسلام سید علی اصغر تقوی



در لسان العرب آمده است، غنا با کسر اول به معنای سماع است.^۱ و آمده است غنا در سماع با الف ممدود است، کسی که صدای خویش را بلند می کند و می کشد، عرب این صدا را غنا می نامد.^۲ و نیز در جای دیگر آمده است:

هر صدایی را که گوش آدمی از آن لذت می برد سماع می نامند و سماع همان غنا است، مسمعه، یعنی آواز خوان.^۳

چنانچه از این معانی برمی آید غنا در لغت به صدای مطرب و به سماع تفسیر شده است که شامل مفهوم موسیقی هم می شود و شاهد آن تعبیری است که شیخ طوسی در خلاف آورده است: «غنا حرام است چه صدای آوازخوان باشد و چه صدای نی یا سازهایی از قبیل عود و تنبور و دیگر آلات طرب، ولی نواختن دف در عروسی ها و مجالس سوری مکروه است.»^۴

اما چون دلیل مخصصی که همان روایت علی ابن جعفر است (در مطلب شماره قبل آمده است) برای خروج موسیقی از جواز (غنا در قرائت قرآن) وجود دارد، باید بگوییم که غنا در قرائت قرآن بدون موسیقی می تواند صاحب جواز باشد و به همراه موسیقی نمی تواند از حکم سابق (حرمت) خارج و مستثنی شود.

آیا منظور از غنا تنها آوازهای شاد و طرب انگیز است؟ پس تکلیف آوازاها و موسیقی های غمناک و حزن انگیز چیست؟

غنا عبارت از صدای طرب انگیز است و در اینکه طرب به نحوی باشد که موجب گریه گردد یا موجب شادی و خنده، هیچ تفاوتی وجود ندارد. بلکه منظور از طرب همان خفت (سبکی) است، که شخص پس از ارتکاب عمل دچار آن می شود. لذا این خفت به دنبال یک لذت، دامن گیر انسان می شود که این لذت به دو گونه خواهد بود، یا به گونه ای انسان را دچار شادی و فرح ناپهنگام خواهد کرد و یا با محزون و گریان نمودن فرد، او را از حزن و اندوه درونی تهی می سازد، که در هر دو صورت موسیقی و غنا به عنوان یک مخدّر عمل نموده است. شخصی را در نظر بگیرید که پیش از استماع نوعی از موسیقی در نگاه شما و مردم صاحب جایگاه خاصی بوده و پس از شنیدن موسیقی و بهره مندی از آن موسیقی دیگر صاحب آن جایگاه خاص نخواهد

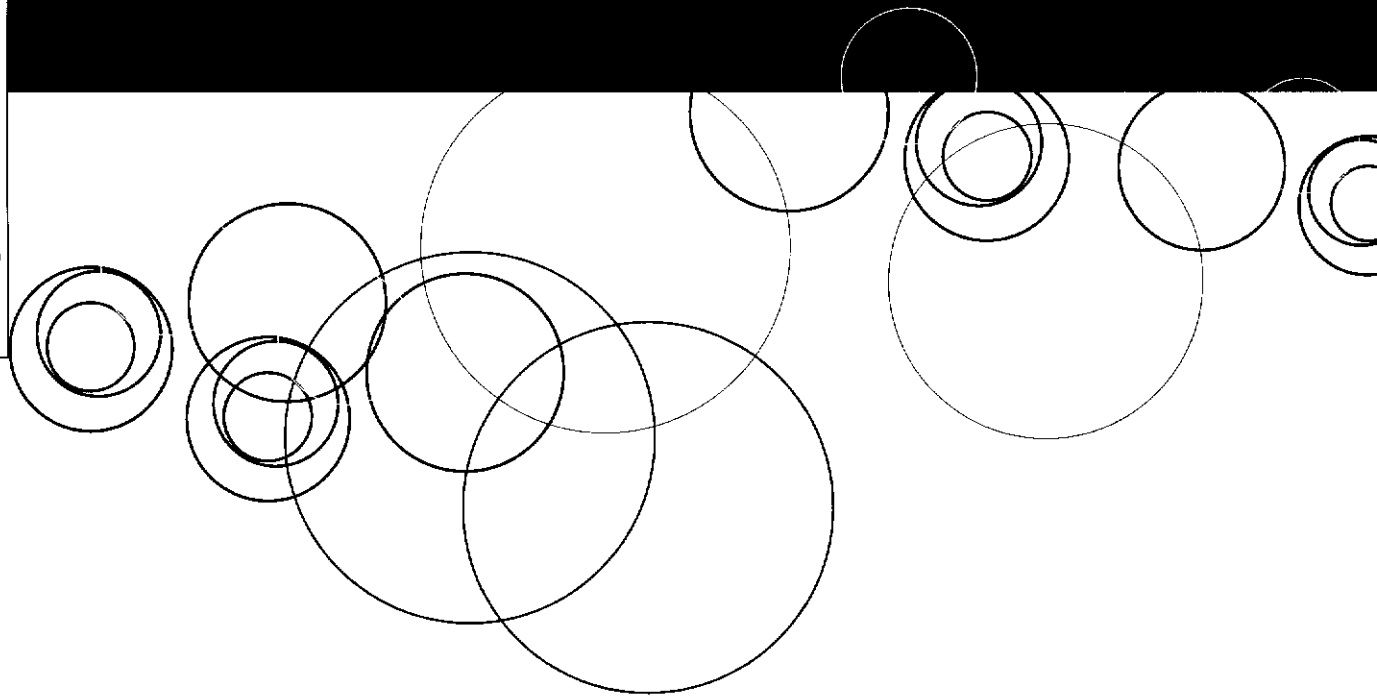
در مقدمه مطلب شماره اول به یک سری نکات برای طرح دو دیدگاه کلی در خصوص موسیقی و غنا پرداختیم که در نظر خوانندگان عزیز سؤالات زیادی ایجاد کرد.

در مجموع با صرف نظر از برخی سؤالات جزئی به چند سؤال کلیدی از مجموعه سؤالات که می تواند در ادامه این بحث مفید واقع شود اشاره می نماییم. امید است پاسخ های ارائه شده تا طرح سؤالات جدی تر، مفید واقع شود.

به نظر می رسد در آن دسته از روایات که مطرح فرمودید غنا به معنی آواز نیکو آمده است. آیا در کل غنا به همین معناست یا تنها در این روایات بدین معنا آمده است؟ و اگر دارای معانی دیگری است آیا نمی توان در روایات مذکور (فی المثل غنا در قرائت قرآن) معانی دیگر را نیز استفاده نمود و صوت قرآن را به همراه موسیقی بدون اشکال دانست؟

در لسان العرب، غنا بدین گونه معنی شده است:

غنا در صدا آن است که ایجاد طرب کند،^۱ و نیز در صحاح آمده است، غنا به کسر غین، نوعی سماع (آواز) است.^۲



کلام که صاحب اشارات، مفاهیم و مضامین حق و الهی است، برخوردار باشد.

لیکن راه دیگری نیز برای ادامه مناقشه وجود دارد که بگوییم بر فرض که در مفهوم غنا، طرب به معنای مطلق سبکی باشد و نه خصوص سبکی که از شادی یا اندوه ناشی می‌شود و طبق همین فرض ثابت شود که غنا بر این بخش از موسیقی نیز صدق می‌کند، آن وقت باید بگوییم دلیل حرمت غنا، بنا به مناسبت حکم و موضوع منصرف به غنایی است که در مجالس لهو متعارف است و به قولی موجب رقص و یا دست‌کم لذتی می‌شود که از گریه لهوی ناشی شده است. فلذا باید ببینیم طبیعت این موسیقی برای ایجاد سرگرمی و لهو است، یا موجب ایجاد روحیات انسانی و الهی در فرد است، که از این قبیل روحیات امیدواری و سعادت، شکر و عافیت، شناخت قدرت و عظمت الهی، تحریر به درک معارف الهی،... خدانشناسی، خودسازی و اصلاح نفس است. لذا دلیل حرمت از این گونه موسیقی منصرف است، چراکه حکم باید مناسب موضوع باشد.

منظور از دایره حلال چیست؟

در خصوص دایره حلال باید بگوییم این تنها یک فرض است که برای تجسم موضوع تحقیق در ذهن خود تصور کرده‌ایم تا با استفاده از این فرض به نتایج مطلوب‌تری برای رسیدن به اهداف این پژوهش و تحقیق برسیم، لیکن اگر دایره قرمزی را تصور کنید که موسیقی و غنا و ابعاد و اشکال مختلف آن در درون دایره قرار دارند، از یک نگاه می‌توان گفت این دایره از نظر روایات و فقه ما دایره حرام است؛ حالا با کمک برخی از روایات و اسناد فقهی موجود و استفاده از یک سری روش‌های اصولی در به کارگیری این روایات، برخی از موارد داخل دایره حرام را به فضای خارج، که به اصطلاح فضای سبز و فضای حلال است می‌کشانیم، می‌بینیم که موارد خارج شده از دایره قرمز که به تدریج بر تعداد آن‌ها افزوده می‌شود، خود تمایل به تشکیل یک گروه و دایره را پیدا نموده و در فضای سبز و حلال تشکیل

بود؛ جایگاه او در نظر شما تخفیف یافته، پس این موسیقی برای او مصداق غنای لهوی و حرام است تا حکم آن برای دیگران چه باشد (شرح آن در آینده خواهد آمد)...

روشن است که روایات زیادی در دلالت بر حرمت موسیقی داریم. چگونه است که برای تحقیق پیرامون غنا و موسیقی مجموعه روایات را رها نموده و تنها به یک یا دو روایت از روایات که دلالت بر کراهت یا جواز غنا در یک مقطع زمانی آمده است اشاره نمودید؟

ناگفته نماند که نخواسته‌ایم تا تکلیف حکم موسیقی و غنا را مشخص کنیم، که آن دو وظیفه و صلاحیت صاحبان فتوی است. حقیر نیز با تأیید کثرت و تعدد روایات در بابت تحریم غنا، همچنان که در اول این بحث آورده‌ام، نیز معترفم.

اما آنچه مسلم است درهای مناقشه در باب چگونگی احکام، ضعف و قوت اسناد و روایات و چگونگی مناسبت احکام و موضوع آن‌ها بسته نیست. به همین مناسبت مناقشه را از آن دسته از روایاتی که از حیث سند قوی بوده اما به طریقی (فی‌المثل؛ تقیه) از دلالت ساقط هستند آغاز نموده‌ام.

آوازهایی نظیر آقایان شجریان، ناظری و امثالهم که اشعار سعدی، حافظ و مولوی را که دارای مضامین حق است می‌خوانند در موضوع تعمیم حکم حلیت غنا در قرائت قرآن جایگاهی دارد یا نه؟

ابتدا آن دسته از آوازهایی را که تحت عنوان موسیقی حماسی برای تهییج افراد در مسیر ایجاد حماسه‌های انسانی می‌باشد، از موضوع خارج می‌نمایم تا در فرصت بعدی به تفصیل مورد بحث قرار بدهیم ان شاءالله...

البته آن دسته از آوازهایی را که دارای مضامین حق است و اشعار مولانا، حافظ، سعدی و دیگر شعری که شعرشان دارای مفاهیم بلند انسانی است و اشاره به حق و حقیقت و عشق به حضرت حق (باری تعالی شأنه العزیز) دارد، دست‌مایه قرار می‌دهند. بعید نیست که از تعمیم جواز غنا در قرائت قرآن، نعت رسول (ص)، مدایح و مرثی اهل البیت (ع) و البته آنچه از

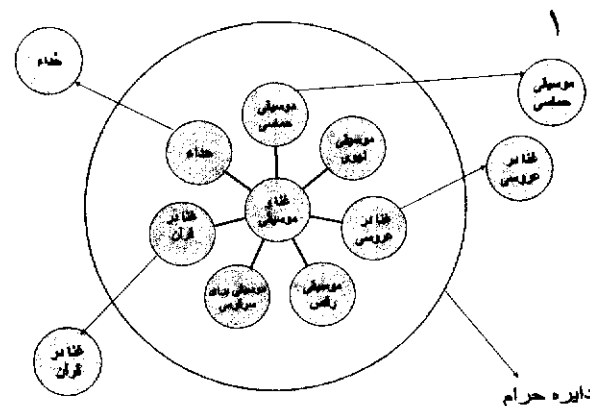
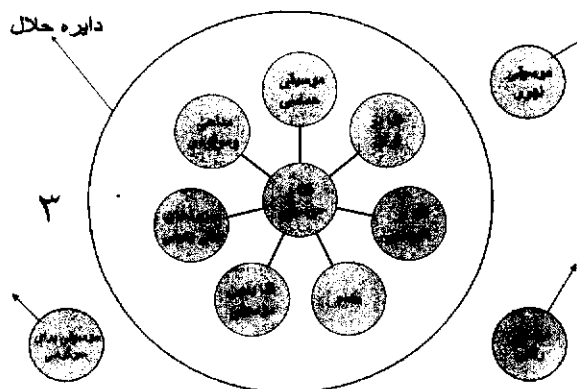
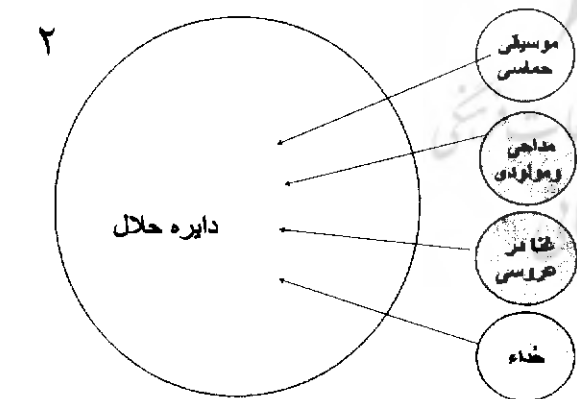
را مستثنی از حرمت نمی‌داند اما این روایت را در مکاسب خود ذکر می‌کند و می‌گوید: «دلیلی برای استثناء حذاء در مقابل اخبار متواتری که دال بر تحریم غنا است، نیافتیم، مگر یک حدیث نبوی که شهید ثانی در مسالک ذکر کرده است. در این روایت آمده است: عبدالله بن رواحه که مرد خوش صدایی بود، برای شتران حذاء می‌خواند و پیامبر(ص) او را تفریر فرمودند.» صدوق با استناد خویش از سکونی از جعفر بن محمد(ع) از پدرانش نقل می‌کند: «قال رسول الله(ص): زاد المسافر الحذاء»

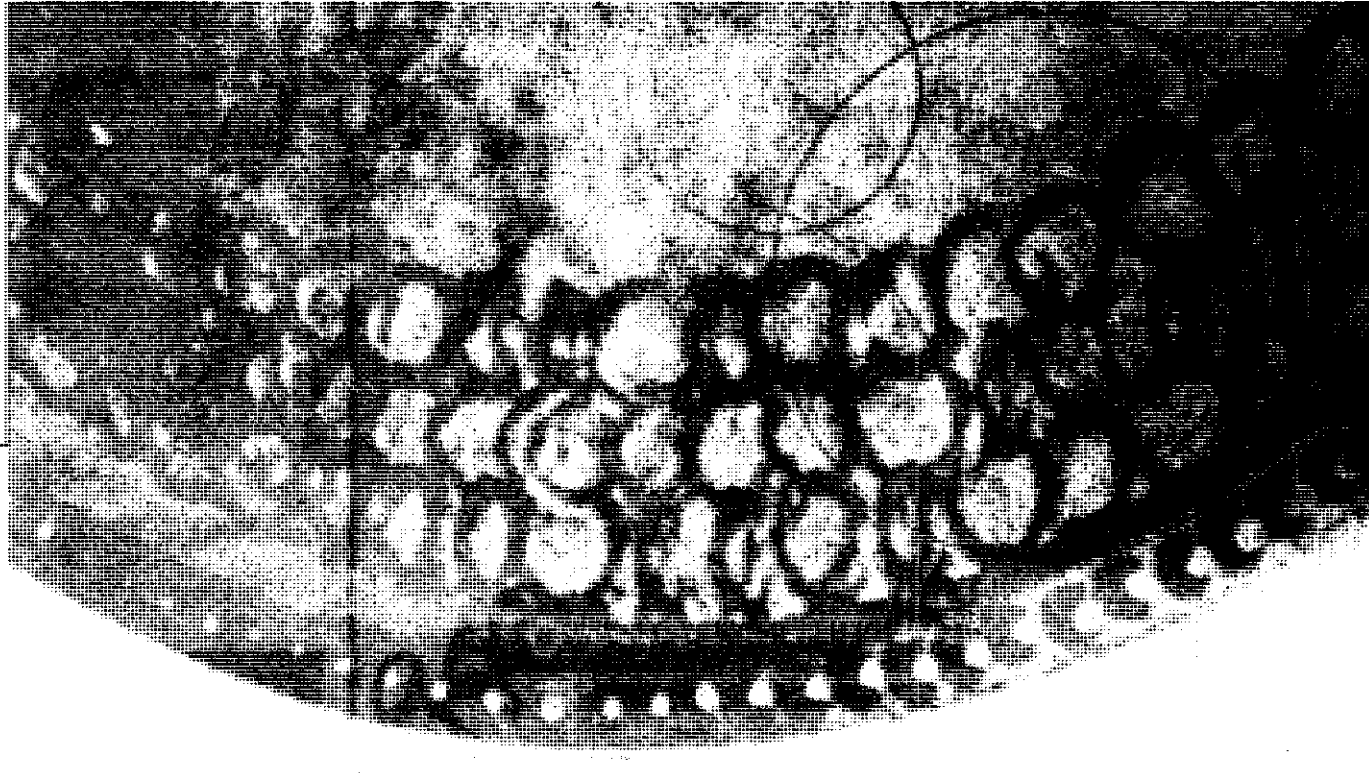
یک دایره حلال را می‌دهند. این بار مواردی از موسیقی غنا را می‌بینیم که نتوانسته‌اند به دایره سبز و حلال راه پیدا کنند و در همان فضای قرمز و حرام باقی مانده‌اند. حالا به جای یک دایره قرمز یک دایره سبز داریم، بدون اینکه دنبال تغییر حکم اجزای مختلف موسیقی یعنی حلال یا حرام بودن اجزا موضوع (موسیقی) بوده باشیم.

تنها سعی کردیم به جای اینکه دنبال تشکیل فضای حرام (دایره حرام) بوده تا موسیقی را در آن قرار دهیم، موارد حلال از موسیقی را در یک فضای حلال و دایره حلال ساماندهی نموده و موارد حرام و غیرحلال از موسیقی و غنا را از آن خارج نماییم.

«حذاء»

پیش از این به اول از استثنائات حرمت غنا یعنی (غنا در قرائت قرآن) پرداختیم و با استناد به روایات، تقیه را از روایت ابوبصیر ساقط نمودیم تا جواز ترجیع در آواز و صوت حسن لازم آید، اما بپردازیم به دوم از استثنائات حرمت غنا «حذاء» به ضم اول و همزه در آخر که به معنای آواز مرجع برای تحریک شتران در پیمودن راه است، برای استثناء حذاء از حرمت غنا، به ذکر روایتی از شهید ثانی در مسالک^۷ می‌پردازیم. گرچه شیخ انصاری حذاء





والشعر ما كان منه ليس فيه خناء»^۸

رسول خدا(ص) فرمود: توشه مسافر حداء و شعر است که در آن سخن زشت نباشد.

با این همه هنوز استثناء حداء از حرمت غنا روشن نیست. زیرا آنچه از ادله که در ذکر آمد از حیث سند ضعیف است، پس استثناء حداء ثابت نیست.

برای تأکید بر روایت صدوق که شهید ثانی در مسالك خود آورده است، اضافه می‌کنم: شهیدی نیز در تعلیقه‌اش بر مکاسب از صدوق، همین روایت را از صدوق نقل می‌کند و آخر روایت را به دو گونه نقل می‌کند که: «لیس فیہ الجفاء و فی النسخه لیس فیہ خناء»^۹ البته صاحب وسائل در ادامه نقل این روایت توضیحی را نیز اضافه می‌کند که: «یکی از معانی خناء طرب است» که یقیناً در نتیجه بحث حائز فایده است.

پرواضح است که تا اینجای بحث نتیجه تغییر نیافته و همچنان استثنای حداء با عنوان مطلق حداء ثابت نیست اما می‌توان که به گونه‌ای دیگر مناقشه را در باب اطلاق دلیل حرمت غنا آغاز کرد: اولاً اینکه در باب خروج هر قسم غنا از شمول حرمت غنا نیاز به مخصص است به نحوی که با تخصیص مخصص به آن قسم از غناء (فی‌المثل حداء) بتوانیم آن را از شمول حرمت و اطلاق دلیل حرمت خارج نموده و استثناء کنیم. روشن است در این باب هیچ مخصصی وجود ندارد؛ اما می‌گوییم بعید نیست که برای خروج حداء از شمول حرمت، نیاز به مخصص نباشد، چرا؟ چون بر اساس مناسبت حکم و موضوع (حرمت و غنا) آنچه از دلیل حرمت غنا درک می‌شود حرمت غنا با لهو و غنای لهوری است که یقیناً حداء بدون لهو، مشمول اطلاق این دلیل به موضوع و حکم نیست. بنابراین غنایی که با هدف وادار کردن قافله شتران به حرکت و نه به قصد لهو خوانده شود از قید حرمت خارج و مستثنی است و از طرفی دیگر بنا بر آنچه ان شاءالله در ذکر استثنای چهارم خواهد آمد، خواهیم گفت که غنایی که با موسیقی همراه نباشد حرام نیست و به‌طور کلی

می‌گوییم دیگر برای خروج حداء از قید حرمت غنا مانع و رادعی باقی نمانده است و دیگر نیاز به مخصص نمی‌باشد. فی‌الجمله حداء بدون نیاز به مخصص از قید حرمت خارج و از جمله استثنائات حرمت غنا می‌باشد.

البته در پایان این بخش از کلام ذکر یک نکته خالی از لطف نیست که از شعر در همراهی آواز طبق فرمایش حضرت(ص) به عنوان توشه سفر (مسافر) یاد شده است. هرچند حداء خود نیز آن است که مرد برای تسریع در رسیدن به مقصد و تحریض اشتراک برای طی طریق با لحن نیکو و صوت مرجع در آواز خود بدمد. اما بر طبق معمول ذکر او در این آواز اشعار عربی بوده که پیش از اسلام متشکل از الفاظ زشت و رکیک بود و در زمان پیامبر اسلام(ص) و ظهور و بلوغ دین مبین اسلام تغییر نموده و همچنان که در روایتی که پیش از این آمده است نیز خناء به همین معناست که پیغمبر(ص) در تقریر این رواحه او را از خواندن اشعار زشت بر حذر داشته و به‌ظاهر به خوانش اشعار نیکو سفارش نموده است.

نتیجه: چنین به نظر می‌رسد؛ با تأکید بر دلیل مذکور که همانا روایت منقول صدوق(ره) از امام صادق(ع) است، همچنین دقت در مناسبت حکم و موضوع (حرمت و غنا) درمی‌یابیم که مدلول، خواندن اشعار بدون ذکر الفاظ زشت و رکیک با آواز نیکو و مرجع با قصد ایجاد تسریع در حرکت قافله، بدون اشکال است.

پی‌نوشت

۱. لسان‌الغیب، ج ۱۰، ص ۱۳۷، ماده «غنا».
۲. الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه، ج ۱، ص ۱۷۱، ماده «طرب».
۳. لسان‌العرب، ج ۱۰، ص ۱۳۵، ماده «غنا».
۴. همان، ج ۱۰، ص ۱۳۵، ماده «غنا».
۵. همان، ج ۶، ص ۲۴۵، ماده «سمع».
۶. کتاب‌الخلاص، ج ۳، ص ۲۴۵، کتاب‌الشهادات، مسئله ۵۵.
۷. مسالك الافهام، ج ۱۴، ص ۱۸۱، سنن بیهقی، ج ۱۰، ص ۲۲۷.
۹. مکاسب شیخ انصاری (تراث الشيخ الاعظم)، ج ۱، ص ۳۱۳.
۱۰. وسائل‌الشیعه، ج ۸، باب ۳۷ از ابواب آداب السفر، ج ۱.